Archive of SID

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی
دوره جدید، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۳ صص ٦٠ـ ٤٥

نقد و بررسی درونمایه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مجموعه داستانی *شهری چون بهشت* *

لیلا یوسفی، قدرت‌الله طاهری

دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر پژوهشکده
علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

چکیده

مجموعه داستان *شهری چون بهشت* اثر سیمین دانشور، محصول شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سال‌های وحشت و خشونت پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است؛ دوره‌ای که آمال و آرزوهای ملتی آزادی‌خواه و استقلال طلب در اثر دسیسهٔ عوامل بیگانه و داخلی و پاره‌ای اشتباهات رهبران سیاسی و مذهبی بر باد رفت و یأس و ناامیدی، احساس شکست و انزواطلبی، گریبان‌گیر جامعهٔ فرهنگی ایران گردید. دانشور با تیزبینی و درایت متعهدانه در این مجموعه داستان تلاش کرده است بخشی از حقایق تلخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نیز دردها، رنج‌ها و مصائبی را که در این سال‌های سیاه بر ملت ایران رفته است، ترسیم نماید.

داستان‌های کوتاه دانشور با وجود اهمیت و اعتباری که در ادبیات داستانی معاصر دارند، بیشتر در سایهٔ رمان‌های برجسته او مانند *سووشون*، *جزیره سرگردانی* و *ساربان سرگردان* بوده و چندان مورد بررسی‌های نقّادانه قرار نگرفته‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد ضمن نقد و بررسی درونمایه‌های این مجموعه داستان و روشن نمودن ابعاد ناپیدای این اثر، تأثیرپذیری آن را از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران پس از کودتا نشان دهد.

---

* برگرفته از بخشی از طرح پژوهشی «نقد و تحلیل درونمایه‌ها و تیپ‌های غیربومی در ادبیات داستانی (۱۳۳۲-۱۳۴۴) که در پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی انجام گرفته است.

www.SID.ir

Archive of SID

واژگان کلیدی: تحلیل محتوایی، داستان، سیمین‌دانشور، شهری چون بهشت، نقد ادبی.

مقدمه

مجموعه داستان *شهری چون بهشت* اثر سیمین دانشور، شامل ده داستان کوتاه است که به ترتیب عبارت‌اند از: «شهری چون بهشت»، «عید ایرانی‌ها»، «سرگذشت کوچه»، «بی‌بی شهربانو»، «زایمان»، «مُدل»، «یک زن با مردها»، «در بازار وکیل»، «مردی که برنگشت» و «صورتخانه». این کتاب نخستین بار در سال ۱۳٤۰ چاپ شده و در سال‌های بعد به چاپ مجدد رسیده است.

نویسنده در مقدمه کتاب نوشته است: «یادگاری است از دوران سیاه اختناق و نموداری است از اجتماعی که در آن زیسته‌ام و زندگی را تجربه کرده‌ام. بیشتر شخصیت‌های داستان‌هایش واقعی است و با آنها شخصاً برخورد داشته‌ام.» (دانشور، ۱۳٦۱: ۷). سپس در ادامه همین مقدمه از دوران سیاه استبداد با عنوان عصر نئاندرتال‌ها یاد کرده، دنیای وحش آنان را بر عهد و زمانهٔ خود برتری داده است: «نویسندگان معاصرم و خودم در دوران نئاندرتال‌ها زیستیم و با وجودی که در وطن بودیم در غربت غریبی رُستیم. نئاندرتال‌های پیش از تاریخ شکارچی بودند؛ اما هرگز جنگ انسان با انسان مطرح نبود... اما در عهد ما شکار انسان‌های مبارز مطرح بود.» (همان: ۸). با این مقدمه نویسنده طرح صحنه داستان‌هایش را ـ که عبارت از زمان و مکان وقوع حوادث است ـ پی می‌افکند: «خاک آلوده بود، خفقان فضا را مسموم کرده بود. واقعیت‌ها زیر پرده‌ای از ابهام پنهان بود، یا با تبلیغات دروغین سرسام‌آور منحرف می‌شد و دیگر گونه جلوه‌گر می‌گردید. بسیار دشوار بود که گیرنده‌های حساس هنرمندان، واقعیت و حقیقت را ضبط کند و گزارش واقعی به قلب و مغز نویسنده و دیگر هنرمندان برساند تا آنان به کشف حقیقت نائل آیند و حقیقت از ورای واقعیت در آثارشان بدرخشد.» (همان: ۸). به این ترتیب مجموعه داستان شهری چون بهشت آیینه تمام نمای جامعهٔ ایران در فاصله سال‌های دهه سی (۱۳٤۲-۱۳۳۲) است.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران پس از کودتا

کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با نقش و دخالت مستقیم آمریکا انجام پذیرفت، محمدرضا پهلوی را که از کشور گریخته بود، به سلطنت از دست رفته‌اش باز گرداند و سر لشکر زاهدی، عامل اصلی بیگانگان در اجرای کودتا، را بر سریر قدرت نشاند (گذشته چراغ راه آینده است، ۱۳٦٦: ۷۲۰). نخستین اقدام زاهدی برای تحکیم حکومت خود، سرکوب نهضت مقاومت ملی بود. چنان که یک روز بعد از کودتا، اغلب سران نهضت مقاومت و یاران مصدق دستگیر شدند، روزنامه‌های ملی توقیف شد و فعالیت احزاب وابسته به جبهه ملی ممنوع گردید و دکتر مصدق در دادگاه نظامی محاکمه شد. وی با شایستگی و جسارت تمام از جنبش ضد استعماری ملت

www.SID.ir

Archive of SID

ایران دفاع کرد و با استفاده از فرصتی که برای دفاع از خود داشت، دادگاه را صحنه افشاگری چهره خائنان به ملت و کشور نمود و آشکارا به دربار و رژیم کودتا حمله کرد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۷٤).

در کنار سرکوب مخالفان، دولت کودتا برای برقراری روابط سیاسی با انگلستان و آمریکا در تلاش بود تا نفت ایران بار دیگر پس از وقفه‌ای نسبتاً طولانی، به غرب جریان یابد. بدین منظور دولت‌های انگلیس و آمریکا برای تصاحب و بهره‌برداری از منابع نفتی ایران، کنسرسیومی مرکب از شرکت‌های بزرگ نفتی تشکیل دادند و استخراج و بهره‌برداری از نفت ایران را برای چهل سال در اختیار گرفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ٥١٦). با کمک‌های مالی آمریکا و نیز بخشی از درآمدهای سرسام‌آور فروش نفت، کارخانه‌های مونتاژ در ایران به سرعت تأسیس شدند و چون این کارخانه‌ها به نیروی کار غیر متخصص ارزان قیمت نیاز داشتند، اجرای برنامه اصلاحات ارضی، ساختار کهن روستا را از هم پاشید و ملیون‌ها زارع و کشاورز برای کار روانه شهرها شدند.

کودتای ۲۸ مرداد نه تنها بر حوزه سیاست و اقتصاد، بلکه بر تمامی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر گذاشت و گسستی عمیق در جریان رو به رشد تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد. از نظر فرهنگی، سال‌های نخستین دهه سی، دوران فترت، سکوت و انزوای ملت ایران است. مردمی که تمام آرزوها و آمالشان با کودتا از بین رفته است، سرخورده از فعالیت‌های سیاسی، به سکوتی مرگبار فرو می‌روند و روشنفکران و سیاستمداران درد آگاه یا خودکشی کرده و یا در گوشه‌ای به دور از فعالیت‌های سیاسی، به سایر فعالیت‌های فرهنگی می‌پردازند. جلال آل احمد، سرخوردگی دوران پس از کودتا را چنین ترسیم می‌کند: «در چنین وضعی ناچار جوانان سرخورده‌اند. گذشته از آنان که سرباخته‌اند و نومید شده‌اند و دیده‌اند که سرشان کلاه رفته است و تحمل فقر را نیاورده‌اند و وقتی که دیگر دیر شده بوده است به فکر چاره افتاده‌اند پس چه کنیم؟ به اولین وسیله پولدار شویم. خودمان را به اولین خریدار بفروشیم یا به مخدرات پناه ببریم» (آل احمد، ۱۳٤۲: ۲٤). در کنار سایر مخدرات، مخدرهای شهوانی نیز نزدیک‌ترین محمل آرام کردن عصیان‌ها و ساده‌ترین پاسخ به بی‌پناهی و بی‌انگیزگی روشنفکران می‌گردد. سیاست در نشریات و سایر آثار فرهنگی به مرورکم عمق‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود و در مقابل میل به لذت‌جویی و عشق جنسی ـ که به انواع اعتیاد و فحشا و میل به ابتذال و عصیان‌هایی از این دست می‌کشد ـ عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود و به تدریج این آلودگی دامن شعر و داستان را نیز می‌گیرد (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۰).

البته سکوت و انزوای مردم ایران و پریشان فکری و یأس روشنفکران، اگر چه تا سال‌ها ادامه می‌یابد؛ اما در سال‌های پایانی دهه سی، بار دیگر زمزمه‌هایی از مبارزه علیه طاغوت به گوش

www.SID.ir

Archive of SID

می‌رسد. در طول این سال‌ها احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی غیر وابسته به دولت و دربار، فرصت می‌یابند نسبت به عملکردهای خویش در دهه گذشته بیندیشند و اشتباهات خود و دیگران را ارزیابی نمایند. این بررسی و نگرش نقادانه نسبت به خود و دیگران موجب به وجود آمدن نوعی خودآگاهی و همسویی جناح‌های همفکر می‌شود و جرقه‌های اولیه این اتحاد در قیام پانزده خرداد و محصول نهایی آن در انقلاب ۱۳۵۷ به ثمر می‌رسد.

درونمایه‌های سیاسی مجموعه داستان

ترسیم چهرهٔ استبداد

شکست نهضت ملی «فاجعه‌ای تاریخی برای سرنوشت ملت ایران بود. این شکست موجب شد تا مردم ایران امیدشان را برای آزادی و استقلال از بیگانه از دست بدهند و راه برای ظهور استبداد در مخرب‌ترین و مخوف‌ترین شکلی که ایران تجربه کرده است، باز شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۸). بنابر این، دوره ده ساله مرداد ۳۲ تا خرداد ٤۲ را باید دوران تثبیت قدرت محمدرضا پهلوی نامید. در این دوره تا واپسین سال‌های دهه سی، تحرک اجتماعی و اعتراض به سیاست‌ها و برنامه‌های ناروای حکومت شاه مشاهده نمی‌شود و تعداد اعتراض‌های عمومی به حداقل می‌رسد. به این ترتیب نظام حاکم دست و پای خود را جمع می‌کند؛ تسلط خود را بر جامعه باز می‌یابد و ساواک تشکیل می‌شود و چهره استبداد پررنگ‌تر از همیشه می‌گردد. این احوال و شرایط، بهترین موقعیت برای تحکیم مبانی شاهنشاهی محمدرضا پهلوی است (طاهری، ۱۳۸۲: ۲۸).

در داستان «شهری چون بهشت» مهرانگیز، نماینده مردم ایران در دوره سیاه استبداد است و پدر و مادر علی هر یک جلوه‌هایی از این استبداد خشن. هر کدام به نوعی مهرانگیز را استثمار می‌کنند و او را بنابر میل خود می‌خواهند. مادر از او کار می‌کشد و زور می‌گوید و این گونه ویژگی استبداد را نمود می‌بخشد. پدر نیز با استثمار شهوانی، به برآوردن مطامع خویش می‌اندیشد. البته استبداد سیاه، پدیده‌ای نیست که خاص این دوره باشد، بلکه میراث شومی است که از گذشته‌های دور به یادگار مانده و ریشه در تاریخ کهن این مرز و بوم دارد، چنان که مهرانگیز نیز میراث بردگی را از والدینش به ارث برده است.

در داستان «سرگذشت کوچه» وکیل مجلس، نماد استبداد است؛ زیرا همچون حاکمی مستبد همه چیز را برای خود می‌خواهد و همه چیز به او ختم می‌شود و هیچ کس حق اعتراض و چون و چرا ندارد. در داستان «بی‌بی شهربانو» نیز کوری مادر و سهمی که هر یک از فرزندان از دنیای تاریک او دارند، جلوه‌ای نمادگونه می‌یابد: «در تاریکی نشسته بودند. از مسافران دیگر دور بودند

www.SID.ir

Archive of SID

یا شاید دور نبودند؛ اما غریبه بودند و تنها کوری مادر او را از همه جدا کرده بود و انگار بچه‌های او هم هرچند دیگر بچه نبودند، در تاریکی‌ای که زندگی مادر را در بر گرفته بود، می‌زیستند. تنها و در تاریکی با دردی که مثل بغض گلویشان را گرفته بود» (دانشور، ١٣٦١: ٦٧).

در داستان «زایمان» سیمای حقیقی جامعه ایران را آشکارا می‌توان در وضعیت آشفته و نابسامان خانه روستایی مشاهده کرد؛ خانه‌ای کهنه و قدیمی مانند آغل، محروم از کمترین امکانات رفاهی، تیره و تاریک، کثیف و آلوده که همگی زوال و یأس یک دوره کابوس‌وار بی‌حاصل را همراه با آرزوی عدالت اجتماعی می‌نمایانند. دوره‌ای که رؤیاها به کابوس بدل می‌شوند و فریب و سرکوب بر واقعیت‌ها سایه می‌افکند.

در داستان «مدل» نویسنده از طریق ذهنیت فریده خانم، به وضعیت آشفته اجتماع و آدم‌های آن گریز می‌زند. از نظر او طبقه حاکم و مستبد همچون گرگی است که به جان مردم بیچاره ایرانی افتاده است (همان: ١٠٤). نکته دیگر آنکه «زمستان» در شعر و نثر این دوره، نمادی از اجتماع افسرده و منجمدی است که هیچ حرکت و امیدی، گرمابخش فضای تاریک و ساکت آن نیست. نویسنده با اشاره‌ای که در دو جای داستان از زبان محمدآقا، فراش مدرسه، به فصل زمستان می‌کند، قصد دارد تصویری نمادین از جامعه استبداد زده زمان خود ارائه دهد (همان: ٩٧ و ١٠١).

نویسنده در داستان «در بازار وکیل» جامعه آشفته و نابسامانی را توصیف می‌کند که از فساد و بی قیدی و نومیدی، رنگ خشونت و تیرگی یافته است؛ از این رو کودک که نماد پاکی و معصومیت و تنها کسی است که از فساد و تیرگی دور مانده، وقتی قدم در بازار –که نمادی از کل جامعه است– می‌گذارد، گرفتار خشونت، خفقان و آشفتگی آن می‌گردد و در هزار توی تیره و تاریک آن گم می‌شود. نویسنده در توصیف بخشی از ذهنیت کودک، تصویر بسیار واضحی از جامعه استبداد زده ارائه می‌دهد (همان: ١٣٢).

در داستان «صورتخانه» نیز مهدی سیاه به شکل کاملاً کنایی از حکومت استبدادی دهه سی انتقاد می‌کند: «توپستوی دل همه‌مون یک گنج قارون خوابیده. فقط باید سر این ماره رو که اسمش ترسه طوری بکوبیم و ورد حضرت سلیمون بخونیم. بهش فوت کنیم؛ اما اگر این ماره بیرون نشسته باشه چی؟ اگه آدم از این گنجی که خدا سپرده دستش درست مصرف بکنه، اما از هر جا سر در آره بزنن تو سرش چی؟ اگه جلو آدم رو مدام بگیرن. اگه یک دیوار جلو آدم بکشن و تمام صورت آدم بخوره به دیوار و دماغش پهن بشه چی؟ اگه ماری که بیرون نشسته هیچ وردی افسونش نکنه چی؟» (همان: ١٧١) نکته دیگر اینکه مهدی سیاه در چند جای داستان اشاره به سیاه و سیاه‌کاری می‌کند، این تکرار چندین باره لفظ «سیاه» در حقیقت اشاره نمادین نویسنده به دوران سیاه حکومت پهلوی و اختناق و تباهی حاکم برآن است.

www.SID.ir

Archive of SID

حضور و دخالت بیگانه در عرصه سیاست و فرهنگ

مهم‌ترین ویژگی حکومت پهلوی در سیاست خارجی، وابستگی آن به بیگانگان بود. رژیم شاه عمیقاً در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... با آمریکا و سایر کشورهای غربی پیوند خورده بود. این پیوند یک رابطه سالم و دو جانبه نبود، بلکه وابستگی فراگیر و فزاینده به بیگانگان بود که پیوسته از سوی مخالفان مورد انتقاد قرار می‌گرفت. این بدبینی و مخالفت سابقه‌دار با نفوذ بیگانه در ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد و جایگزینی آمریکا به جای انگلیس ادامه یافت و در انقلاب ۱۳۵۷ به اوج خود رسید. آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳٤٦ حدود یک میلیارد دلار به رژیم شاه کمک اقتصادی کرد تا به گفته آنان ضعف اقتصادی موجب نفوذ کمونیسم و شوروی در ایران نشود. هر چند تلاش‌های آنان کمک به ایران نامیده می‌شد؛ اما در عمل ایران را بیش از پیش به آمریکا وابسته می‌ساخت؛ البته گفتنی است که روابط اقتصادی ایران و آمریکا ماهیتی امپریالیستی داشت، برای مثال ایران در برابر هر دلاری که از تجارت با آمریکا به دست می‌آورد، دو دلار برای کالاهای آمریکایی می‌پرداخت (پزشکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

به این ترتیب، استعمار که دهه‌های طولانی از حضور و استیلایش بر امور و سرنوشت کشور می‌گذشت، به اندازه‌ای قدرت یافته بود که حتی خوش‌بین‌ترین روشنفکران و مبارزان، تصور شکست و زوال آن را نداشتند. در حقیقت مانند غده‌ای سرطانی در بخش‌های مختلف و اغلب کلیدی نفوذ کرده، از دربار تا مجلس و دولت و نیروهای نظامی را زیر سیطره خود داشت و تصمیمات کلی مملکتی بدون اجازه و صلاح‌دید آنان اتخاذ نمی‌شد (طاهری، ۱۳۸۲: ۲).

در داستان «عید ایرانی‌ها» مهم‌ترین ویژگی سیاسی این دوره کاملاً نمایان است؛ یعنی نفوذ بیگانه در جامعه و در اختیار گرفتن مشاغل کلیدی و حساس و بعد اجرا کردن اهداف استعماری خویش به بهانه اصلاحات. «در آستانه دهه چهل و روی کار آمدن کندی، رئیس جمهور آمریکا، با شعارهای تازه، اضطرابی در دل شاه پدیدارکرد و عده‌ای از روشنفکران را امیدوار ساخت. اصلاحات ارضی، اصلاح اقتصاد جامعه و پرداختن به عدالت اجتماعی که از شعارهای اصلی کندی بود، با مرام مستبد و ثروت‌اندوزی‌های محمدرضا هماهنگ نبود. برای همین ابتدا به مخالفت با برنامه‌های کندی پرداخت؛ اما پس از سفری به آمریکا، تقریباً مجبور به پذیرش اصلاحات شد» (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۲۷). این داستان به بهترین شکل ممکن چگونگی اصلاحات و اهداف پس پرده آن را آشکار می‌کند.

گفتنی است چنان که در داستان مشاهده می‌شود، پدر بچه‌های آمریکایی معلم است. بی‌تردید نویسنده با گزینش این شغل قصد دارد، موضع فرهنگی استعمار را در محقق کردن اهدافش نشان

www.SID.ir

Archive of SID

دهد. نکته دیگر آنکه استعمار برای اجرای اهداف خود نیاز به توجه و حمایت مردم دارد. از سوی دیگر، خوب می‌داند که مردم هر جامعه‌ای به سنت‌ها و رسوم خویش پایبندند و نسبت به آنها تعصب دارند؛ بنابر این روی همین مسئله انگشت می‌گذارد و با حمایت ظاهری از رسوم و سنن بومی، به نوعی راه نفوذ خود را هموار می‌کند و ضمن جلب اعتماد مردم، تهاجمات خویش را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آغاز می‌کند.

در این داستان، ابتدا خانواده آمریکایی به حاجی فیروز و رسوم او ـ که از سنت‌های کهن ایرانی است ـ علاقه نشان می‌دهند، پس از جلب توجه و اعتماد او، به بهانه همکاری، دکه‌ای برایش می‌سازند؛ اما در حقیقت این دکه وسیله‌ای برای تبلیغ ارزش‌های جامعه آمریکایی می‌شود. این واقعیت در چگونگی تزئین دکه با عکس و پوسترهای اجناس آمریکایی و تصاویر هنرمندان و بازیگران سینمای آمریکا، کاملاً مشهود است؛ البته با برافراشتن بیرق آمریکا بر سردر دکه، گویی به هویت آمریکایی خویش در کشوری بیگانه رسمیت می‌بخشند. به این ترتیب این خانواده آمریکایی که نماینده دولت استعماری آمریکا هستند، به بهانه آبادانی و بهبود شرایط زندگی حاجی فیروز، در حقیقت قصد نفوذ به فرهنگ و اندیشه و دخالت در سرنوشت او دارند؛ البته چنان که در طول تاریخ شاهد بوده‌ایم، در چنین عمران و اصلاحاتی هیچ‌گاه اندیشه‌های بشردوستانه مطرح نبوده است؛ زیرا اگر جز این بود مادر بچه‌های آمریکایی، هرگز به بچه‌های ایرانی ابراز بی‌علاقگی نمی‌کرد و مانع بازی فرزندانش با آنها نمی‌شد (دانشور، ۱۳۶۱: ۳۳). وقتی مادر رفت و آمد پسرانش را با بچه‌های کوچه قدغن می‌کند و تذکر می‌دهد اگر با آنان بازی کنند، هزار جور مرض خواهند گرفت، در حقیقت انزجار درونی خود را از جامعه ایرانی نشان می‌دهد. وقتی جان از میان بچه‌های کوچه، از دختری که موی بور و چشم آبی دارد خوشش می‌آید، نویسنده قصد دارد بر این نکته تأکید کند که استعمار حتی در کشورهای دیگر نیز، آنچه برابر با ملاک و معیارهای آنان باشد، می‌پسندد. مطلب دیگر آنکه حضور و دخالت بیگانه و استعمار در این دوران تا حدی است که آنان حاکم جان و مال مردم می‌شوند و کسی حق اعتراض ندارد. آنها نه تنها خود از مصونیت سیاسی برخور دارند، بلکه سگ‌هایشان نیز سهمی از این مصونیت دارند و مادر آمریکایی در بخشی از داستان به این واقعیت تلخ اشاره می‌کند: «هیچ پاسبانی جرئت نمی‌کند سگ قلاده‌دار یک نفر آمریکایی را بکشد» (همان: ۳۶).

عوامل داخلی زمینه‌ساز حضور و نفوذ بیگانه در کشور

گفتیم در دهه سی استعمار به اندازه‌ای قدرت یافته بود که همه ارکان حکومت را زیر سیطره خود داشت. درباریان، به ویژه شخص محمدرضا شاه خود را بیش از گذشته مدیون استعمارگران

www.SID.ir

Archive of SID

می‌دانستند و در اجرای خواسته‌های آنان کوتاهی نمی‌کردند. نمایندگان مجلس، نخست‌وزیر و اعضای دولت، همچنین سران ارتش بدون حمایت بیگانگان نمی‌توانستند مقام و جایگاه خود را حفظ کنند؛ در نتیجه تابع آنان بودند (طاهری، ۱۳۸۲: ۲). به این دلیل وابستگی آنان به استعمار و حمایتشان از منابع بیگانگان امری کاملاً طبیعی بود.

در داستان «سرگذشت کوچه»، کوچه نماد جامعه‌ای است که قدرت مداران و دست نشانده‌های آنان، هر یک به بهانه‌ای قصد غارت سرمایه‌های آن را دارند. از هر راهی ثروت می‌اندوزند و برای حفظ مقام و جایگاهشان خود را بیش از پیش به استعمار و بیگانه نزدیک می‌کنند. یکی از شخصیت‌های این داستان نماینده مجلس است. او به جای حمایت از منافع مردم، جاده صاف‌کن آمریکایی‌هاست و با خوش خدمتی‌هایش نه تنها ثروت کلان می‌اندوزد، بلکه زمینه‌های نفوذ هر چه بیشتر بیگانه را در کشور فراهم می‌کند. او شخصیت خود باخته و خود فروخته‌ای است و جز حفظ مطامع خویش و کسانی که موقعیتش وابسته به خواست و اراده آنان است، به چیز دیگری نمی‌اندیشد؛ با دروغ و نیرنگ مردم را می‌فریبد و به بهانه آبادانی و سر و سامان دادن به وضعیت کوچه، پرده بر اعمال سودجویانه خود می‌کشد.

درونمایه‌های اجتماعی و فرهنگی مجموعه داستان

گریز از واقعیت

با کودتای ۲۸ مرداد مردم بار دیگر طعم تلخ شکست را چشیدند. شکست نهضت ملی، ضربه روحی دردناکی بود که برای بیشتر روشنفکران، به عنوان مهم‌ترین تجربه مبارزه تا پایان عمر، درک و برداشتشان را از جامعه تغییر داد. به این ترتیب گریز از واقعیت‌های تلخ اجتماعی یکی از درونمایه‌های شایع داستان‌های این دوره است.

۱. گرایش به رؤیا، افسانه، خیال و اسطوره

سال‌های نخستین دهه سی، از نظر فرهنگی دوران فترت، سکوت و انزوای ملت ایران است. مردمی که تمام آرزوها و آرمانشان با کودتا از بین رفته، سرخورده از فعالیت‌های سیاسی، به عالم افسانه و خیال پناه می‌برند. افسانه‌های اجتماعی به دلیل غرابت و اغراق‌آمیز بودنشان، پناهگاه امنی برای نویسندگان سرخورده به شمار می‌روند. پرداختن به داستان‌های اسطوره‌ای نیز از دیگر راه‌های گریز از واقعیت‌های تلخ و خشن اجتماع است. نویسندگانی که از وضع اسفناک حال سرخورده‌اند، دنیای ایده‌آل خود را در گذشته‌های دور و لابلای اساطیر کهن باز می‌جویند (طاهری، ۱۳۸۲: ۵۲).

در داستان «شهری چون بهشت» مهرانگیز از واقعیت ناخوشایند اکنونش به افسانه خوشایندی

www.SID.ir

Archive of SID

می‌گریزد که او را به شهری چون بهشت می‌برد و شاهزادهٔ آنجا می‌کند و علی نیز ـ که ناکام عشق است ـ به نمایش واقعیت‌ها به شکل تئاتر می‌پردازد. او با تقلید از معلم‌هایش و با درآوردن ادای صاحب حجره، واقعیت‌ها را به شکل تئاتر عرضه می‌کند (گلشیری، ۱۳۷٦: ۳۹). در داستان «بی‌بی شهربانو» مریم شخصیت اصلی داستان نیز با پناه بردن به دنیای رنگین افسانه و رؤیا، راه گریزی ناگزیر در پیش گرفته است.

۲. گرایش به جادو و خرافات

مشغول کردن اذهان مردم به جادو و خرافات از دستاویزهای نظام حاکم برای تهی کردن مردم از درون و مشغول کردن آنان به اندیشه‌های واهی است تا رفع مشکلات خویش را در امور ماورای طبیعی بیابند و از تلاش واقعی باز مانند.

مهرانگیز در داستان «شهری چون بهشت» و فاطمه در داستان «سرگذشت کوچه» وقتی از راه خردمندانه نمی‌توانند بر مشکلات خویش فائق شوند، به جادو و جنبل و خرافات روی می‌آورند و گشایش گره مشکلات خویش را در گریز از واقعیت جستجو می‌کنند. در داستان «زایمان» نیز زنان بیسواد و ساده دل روستایی وقتی از تلاش واقعی باز می‌مانند، در نهایت به خرافات روی می‌آورند و این گونه گریز از واقعیت‌های تلخ اجتماع را نمود می‌بخشند.

۳. تکرار خاطرات گذشته

مهرانگیز در نخستین داستان این مجموعه، با تکرار دائم خاطرات گذشته خود و مادرش و مرمر در داستان «در بازار وکیل» با نشخوار خاطرات گذشته‌اش، در حقیقت از فرو رفتن در حوضچه «اکنون» و از واقعیت‌های تلخ زمان حالشان می‌گریزند.

٤. گرایش به مخدرهای شهوانی

شخصیت‌های داستانی دهه سی اغلب اشخاص شکست خورده و مأیوس هستند و برای گریز از واقعیت‌های تلخ و خشن اجتماع، به دل مشغولی‌های پست و مبتذل می‌پردازند. داستان «یک زن با مردها» داستان آدم‌های شهوتران و خود باخته‌ای است که با پناه بردن به مخدرهای شهوانی، راه گریز در پیش گرفته‌اند و این‌گونه سعی در فراموشی حقیقت تلخ شکست دارند و التیام زخم‌های روحی و استواری اندیشه و روان خویش را در آن جستجو می‌کنند.

تبعیض طبقاتی

دانشور با گزینش شخصیت مهرانگیز، چهره دیگری از جامعه زمان خود ترسیم می‌کند؛ یعنی نابرابری و تبعیض بین طبقات مختلف مردم؛ در این داستان اشخاص از نظر قانون و حقوق

www.SID.ir

Archive of SID

اجتماعی برابر نیستند. مهرانگیز و مادرش اگر چه انسان‌اند، اما از پشتوانه‌های مالی و حمایت‌های اجتماعی برخوردار نیستند. بدبخت به دنیا می‌آیند و سیاه‌بخت از دنیا می‌روند. اگر منورخانم آنها را به خانه خود نمی‌پذیرفت، باقی مانده عمرشان را تنها به جرم دده سیاه بودن، آواره کوچه و خیابان می‌شدند.

داستان «سرگذشت کوچه» دارای دو سطح است: در یک سطح، طبقهٔ محروم جامعه با بدبختی‌ها و محرومیت‌هایشان تصویر شده‌اند و در سطح دیگر وکیل مجلسی که نمایندهٔ طبقهٔ اشراف و ثروتمند جامعه است. در داستان «بی‌بی شهربانو» نیز نویسنده با آوردن خانم‌های اعیان و اشراف به میان مردم فقیر و بیچاره و توصیف سر و وضع مرتب و امکانات آنان، قصد مقایسه و انتقاد از نابرابری طبقاتی دارد. در داستان «زایمان» تقابل فقر و غنا با طرح دو حادثه تصویر می‌شود: اولی زایمان یک زن فقیر و بینواست و دیگری خونریزی دختری از خانواده‌ای متنعّم. هدف از طرح هر دو حادثه نیز انتقاد از تبعیض طبقاتی است.

تقدیرگرایی و اعتقاد به جبر و سرنوشت

اغلب شخصیت‌های داستانی این مجموعه، نماینده تیپ‌های اجتماعی دهه سی هستند. این اشخاص ویژگی‌های یک انسان سرخورده و طعم شکست چشیده را دارند. آنان در برابر شرایط ضد انسانی هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. سخت معتقد به تقدیر و سرنوشت‌اند. در وجود اغلب شخصیت‌ها فروغی از امید و تلاش نیست، آنجا هم که تلاشی صورت می‌گیرد، نتیجه بیهودگی و پوچی آن نمایانده می‌شود. داستان این دوره به تمامی مرثیه‌گوی شکست و ناگزیری در برابر تاریخ و تقدیر است (فتوحی، ۱۳۷٦: ١٦٥).

در داستان «شهری چون بهشت» مهرانگیز، سرنوشت شوم و محتوم خود را پذیرفته و برای بهبود شرایط و اوضاع زندگی خویش تلاش نمی‌کند. خدمتکار خانه بودن، جلوه‌ای از پدیده شوم بردگی است، سرنوشت محتومی که از لحظهٔ آغازین حیات تا واپسین لحظه مرگ همراه اوست. علی نیز با وجود عشق به نیّر، دختر خاله‌اش، در برابر مخالفت مادر با ازدواج، هیچ مقاومتی نمی‌کند. او نیز زندگی و عشق محتوم به شکست را پذیرفته است. حاجی‌فیروز در داستان «عید ایرانی‌ها» نیز قربانی سرنوشت است. او بار سنگین رنج پدران خویش را بر دوش دارد؛ شخصیت بدبختی که اراده‌ای از خود ندارد. برای بهبود شرایط زندگی خویش منتظر می‌ماند تا کسانی دیگر، اوضاع آشفته او را سامان بخشند، حتی اگر به قیمت از دست رفتن ارزش‌ها و آرمان‌هایش باشد و یا به قیمت دخالت بیگانه در حریم زندگی‌اش. او چهره‌ای است تسلیم، به دور از هر چون و چرایی خردمندانه؛ زیرا یک بار هم از خود سؤال نمی‌کند چرا این آمریکایی‌ها به حال او دلسوزی

www.SID.ir

Archive of SID

می‌کنند و برای تأمین رفاه او خود را به زحمت می‌اندازند؟ چرا بیرق آمریکا را بر سردر دکه نصب می‌کنند؟ چرا از حاجی‌فیروز شدن او استقبال می‌کنند؟ او بی‌هیچ چون و چرایی سکوت می‌کند و مجری خاموش و خشنود طرح‌های اصلاح نمایانه بیگانگان می‌شود.

در داستان «بی‌بی شهربانو» نیز شخصیت‌های اصلی، مردمی تنها، ترسان، منزوی، ساده دل و خرافی هستند و هر یک گرفتار سرنوشت تیره و تاری‌اند که بر آنان تحمیل شده است؛ آدم‌های بد عاقبت با چهره‌هایی مملو از اضطراب و تردید؛ دلشان را به خیال‌های واهی خوش می‌کنند و از هر دستاویزی مراد می‌طلبند و آرزو می‌کنند دستی غیبی و مرموز از پرده بیرون بیاید و عقده‌های سردرگم زندگی نابسامانشان را بگشاید.

یأس و ناامیدی و احساس شکست از سلطه استبداد

شخصیت‌های داستان «شهری چون بهشت» هر یک به نوعی نماینده مردم ایران در دوره خاص تاریخی‌اند. کسانی که نهایت تلاششان برای بهبود شرایط، توسل به جادو و خرافات است. بی‌تردید چنین دستاویز نابخردانه‌ای نه تنها موجب حل مشکلات نمی‌شود، بلکه یأس و ناامیدی در پی دارد. شخصیت‌های اصلی داستان «بی‌بی‌شهربانو» در چنان‌گردابی از یأس و محنت غوطه‌ورند که گویی هیچ چیز، حتی عشق و شفقت نیز نمی‌تواند آنها را از چنین گرداب هایلی رها سازد: «بدبختی مثل لجن سیاهی بود که غرقشان کرده بود. در آن دست و پا می‌زدند و به هم می‌خوردند و همدیگر را می‌آزردند و بعد برای هم دلسوزی می‌کردند.» (دانشور، ۱۳۶۱: ٦٥).

در داستان «زایمان» اکرم بیش از دیگران نگاه واقع‌بینانه به رویدادها و حوادث اطراف خود دارد. به دلیل شغل مامایی، از نزدیک با واقعیت‌های تلخ و خشن اجتماع دست به گریبان است؛ اما مهین، خواهر اکرم، چون در حاشیه حوادث اجتماعی قرار دارد، ریشه تمام دردها و نابسامانی‌های جامعه را در ورای واقعیت‌های موجود جستجو می‌کند. اکرم شبانه‌روز با آدم‌های حقیری روبروست که خشونت زندگی روزمره، انسانیتشان را به نابودی کشانده است؛ آدم‌های حقیری که حتی از کیف طبابت او نمی‌گذرند. آنان چنان در گرداب یأس و محنت غوطه‌ورند که گویی هیچ چیز حتی تولد یک زندگی، نمی‌تواند محبت و احساسات آنان را برانگیزد. جوّ بی‌اعتمادی و سوء ظن چنان بر روابط اجتماعی حاکم، و ترس و نومیدی چنان بر تلخی زندگی افزوده است که حاصلی جز پریشانی و خستگی برای اکرم جوان ندارد.

شخصیت‌های داستان «در بازار وکیل» نیز هر یک تصویر تمام نمای آدم‌های طعم شکست چشیده، بی‌قید، شهوتران، سرگردان، ناامید و بی‌مسئولیت هستند و تنها به برآوردن تمنیّات خویش می‌اندیشند و از حوادث و رویدادهای پیرامون خویش غافل‌اند. مرمر آن چنان گرفتار عقده‌های

www.SID.ir

Archive of SID

روحی و گره‌های زندگی خویش است که از کودک و از آنچه در بازار بر سرش می‌آید، غافل است.

ترسیم دنیای عینی و ذهنی زنان

از میان شخصیت‌ها، زنان دنیایی دیگر دارند و نویسنده چنان موفق از عهده ترسیم دنیای آنان برآمده که تحسین هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. کمتر نویسنده‌ای قادر است تصویری چنان طبیعی، واقعی و دست یافتنی از زنان و دنیای آنان ارائه دهد. دانشور به عنوان جزئی از مجموعه بزرگ زنان، از دغدغه‌ها، آرزوها و آرمان‌ها، شادی‌ها، غم‌ها، محرومیت‌ها و در یک کلام دنیای عینی و ذهنی زنان کاملاً آگاه است. چنان که می‌توان گفت روح و احساسی زنانه بر سراسر فضای داستان‌های او حاکم است. اگر نگوییم به این طریق جهان مذکر ادبیات داستانی کشورمان را زیر و رو کرد، دست کم می‌توانیم به تأثیر گسترده آن بر اندیشه ناقص حاکم بر ادبیات داستانی کشورمان امیدوار باشیم. به این ترتیب ترسیم سیمای زنان در زمینه واقعی جامعه ایران، درونمایه شایع این مجموعه است.

در داستان «شهری چون بهشت» مهرانگیز نمادی از سیاه روزی و ناکامی زنان سیاه پوستی است که به بردگی گرفته شده و برای خدمت به خانه‌ها آورده شده‌اند. مهرانگیز باری گران از سرنوشت دردناک گذشتگان خود بر دوش دارد و از درون پرده‌های تار و وهم‌انگیز خاطره‌اش، صحنه‌های گوناگون و رقت‌آور زندگی نیاکان خویش و خفت‌ها و خواری‌ها و شکنجه‌های آنان را می‌بیند و با چنین میراث سیاهی، بار سختی‌ها و ناکامی‌ها را تحمل می‌کند. از این رو قصه سوزناک زندگی او، داستان پایداری در برابر عظیم‌ترین شکنجه‌ها و دشواری‌های حیات است.

در داستان «سرگذشت کوچه» نیز زن در کانون توجه نویسنده قرار دارد. زن در این داستان در پی بازیافتن شوهر از دست رفته خویش است. شخصیت فاطمه خانم، زن خرافاتی، عقب مانده و بیسواد با مهارت ترسیم شده است. زنان داستان «بی‌بی‌شهر بانو» نیز شخصیت‌های بی‌پناه، بیسواد، مظلوم و ستمدیده‌ای هستند که حامی و پشتوانه‌ای ندارند و برای رفع مشکلات خویش به خرافات یا دستاویزهای غیبی پناه می‌برند و این گونه سعی دارند وضعیت آشفته خود را بهبود و آلام درونی خویش را التیام بخشند.

در داستان «مردی که برنگشت» درونمایه اصلی داستان، گزارش بی‌پناهی و اوضاع نابسامان و رقت‌آور زن در جامعه است. زن طبقه پایین و فرودست جامعه که اگر شوهر نباشد، هیچ ضمانتی برای ادامه زندگی او نیست و هیچ نهاد و سازمانی به حمایت از او بر نمی‌خیزد. کسی که در جامعه تنها او را برای زن خانه بودن تربیت کرده و دائم به او تلقین نموده‌اند: «اصلاً زن جماعت

www.SID.ir

Archive of SID

کم عقل است. کاش خدا زن جماعت را اصلاً خلق نکرده بود.» (همان: ۱۰۵). نویسنده در این داستان بدون اینکه لحن انتقادی داشته باشد، در بطن داستان از جامعه و فرهنگ مرد سالار انتقاد می‌کند. زن در چنین جامعه و فرهنگی، وقتی نتواند از راه اندیشه و قانون گره از گرفتاری خویش باز کند، پس از توسل به خرافات، دست به دامان مذهب می‌شود؛ زیرا مذهب ساده‌ترین و در دسترس‌ترین پناه اوست. محترم، شخصیت اصلی داستان، سرانجام وقتی از جستجوی همسرش خسته و ناامید می‌شود، دست به دامان امام علی(ع) می‌شود و بنابر باور او توسل به آن امام سرانجام شوهرش را به کانون خانواده باز می‌گرداند.

اعتراض به عشق جنسی و لذت‌جویی

در سال‌های دهه سی، ادبیات جنسی رشد خاصی می‌یابد. «نسل شکست می‌کوشد خاطراتش را به فراموشی بسپارد و خلأ تسکین‌ناپذیر روحی خود را به صورت ادبیاتی سیاه متجلی کند، ادبیاتی که به قلم نویسندگانی دلزده نوشته می‌شود و بر چهره زندگی داغ بیهودگی می‌زند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۵۹). البته پرداختن به چنین آثاری همگی زاییده نیاز ذائقه خوانندگان ایرانی نبود. اگر چه این گونه به نظر می‌رسد که قشر کتاب خوان آن روزگار برای تسکین دردها و آلام خود در پی متن‌های لذت‌جویانه بود، ولی چیزی که آشکار است، ترویج و گسترش این مضامین از تدابیر هیئت حاکم بود که به شیوه‌های مختلف در پی درهم کوبیدن قوا و توان نسل جوان بود، نسلی که با آلوده شدن در منجلاب فساد و تباهی نمی‌توانست با حکومت چالش جدی داشته باشد (طاهری، ۱۳۸۲: ٤٧).

در داستان «مدل» عشق به شیوه قراردادی پاورقی‌نویسان مطرح شده است. نویسنده از زبان فریده خانم که نسبت به سایر شخصیت‌ها چهرهٔ موجه‌تری دارد و در حقیقت نماینده قشر تحصیل کرده و روشنفکر جامعه است، به این واقعیت تلخ اشاره می‌کند که رواج عشق‌های مبتذل از تدابیر هیئت حاکم است تا جوانان را از پرداختن به سیاست باز دارند: «خوب اینها جوانند. در سیاست که دخالت نکنند؛ عاشق هم که نشوند؛ پس چه کار بکنند؟» (دانشور، ۱۳٦۱: ۹۹). امّا طنز مسئله در اینجاست که خود طبقه حاکم با مختلط کردن پسران و دختران در مدارس، به این عشق‌ها دامن می‌زند؛ اما بعد برای حفظ ظاهر، با تنبیهات مضحکانه‌ای چون تراشیدن موی سر، به مقابله با آن می‌پردازد. درونمایه داستان‌های «یک زن با مردها» و «صورتخانه» اعتراض به آزادی‌های جنسی و روابط نامشروع است و انتقاد از زنان خودباخته و بی‌بند و باری که تحت تأثیر فرهنگ مبتذل غرب، زیبایی و جذابیت زنانه‌شان را حراج می‌کنند. همسر دکتر و دختر خلیفه هر دو تحت تأثیر همین فرهنگ برهنگی، انگشت بر آزادی‌های جنسی و روابط نامشروع خود می‌گذارند.

www.SID.ir

Archive of SID

انعکاس جنبه‌هایی از تأثیر فرهنگ غرب

در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ـ۱۳۳۲ ورود عناصر فرهنگی غرب به عرصه ادبیات داستانی ایران، به دلایل چندی شتاب بیشتری می‌گیرد. از جملهٔ این دلایل تداوم تجددطلبی، صنعتی شدن و نیز استیلای حکومت استبدادی است. در داستان «عید ایرانی‌ها» دکه‌ای که بچه‌های آمریکایی برای حاجی‌فیروز فراهم می‌کنند، وسیله‌ای می‌شود برای تبلیغ و رواج ارزش‌های جامعه آمریکایی. این واقعیت در چگونگی تزئین دکه با عکس و پوسترهای اجناس آمریکایی و تصاویر هنرمندان و بازیگران سینمایی این کشور کاملاً مشهود است. در داستان «سرگذشت کوچه» به مسئله تأثیرپذیری از فرهنگ مبتذل غرب به گونه‌ای دیگر اشاره شده است. جلوه‌ای از این تأثیر در تغییر رفتار نوکر راوی از روزی که به استخدام آمریکایی‌ها درآمده و جلوه‌ای دیگر در چگونگی ظاهر و رفتار منیر، هووی فاطمه خانم، مشاهده می‌شود. نویسنده از زبان فاطمه خانم، از چگونگی رفتار این قبیل زنان شاغل در اداره‌ها انتقاد می‌کند (همان: ۵۳). درونمایه اصلی داستان «مدل» نیز چنان که گفتیم توصیف جامعه‌ای است که جلوه‌های گوناگون تهاجم فرهنگ غرب، از کانون خانواده گرفته تا مراکز آموزشی، در آن مشاهده می‌شود.

انتقاد از ریاکاری

انتقاد از ریاکاری مردمی که با حفظ ظاهر، باطن ناشایست خویش را پنهان می‌کنند، درونمایه برخی از داستان‌های این مجموعه است. در داستان «یک زن با مردها» سرگرد، مرد لاابالی و بی‌قیدی است که در لذت‌جویی و شهوت‌رانی، گوی سبقت از همگان ربوده؛ اما همین فرد در رادیو درباره موضوع «جهاد در اسلام» سخنرانی می‌کند و به این ترتیب ظاهر ناشایست و هرزه خویش را موجه جلوه می‌دهد. نمونه دیگر، زن فالگیر است؛ دلاله‌ای که پیشه او رساندن مردان و زنان بدکار به یکدیگر است و دام گستردن برای جوانان سرخورده و ناامید که برای تسکین آلام خود، به مخدرهای شهوانی پناه می‌برند. حال چنین زنی با ذکر و نماز و صلوات و قرآن، چنان حفظ ظاهر نموده، کاسبی خویش را رونق می‌بخشد که تعجب و حیرت آدمی را برمی‌انگیزد. شاید در هر دو نمونه، نویسنده قصد دارد گذشته از به تصویر کشیدن ریای حاکم بر جامعه، استفاده ابزاری از اسلام برای پیشبرد اهداف را نمایش دهد؛ بنابر این نویسنده با آفرینش طنز، گویاترین تصویر را از جامعه زمان خود ارائه می‌دهد.

در داستان «در بازار وکیل» نیز آقا نمونه افراد ریاکار است. او سید روحانی روضه‌خوانی است که یک بار به دلیل پوشیدن جوراب نخودی، ترکه‌ای به پای مرمر، شخصیت اصلی داستان،

www.SID.ir

Archive of SID

می‌زند؛ اما دخترانش به دور از چشم او همان منکر را انجام می‌دهند. در بخش دیگر داستان، همین آقا بی‌توجه به حقوق زناشویی و بدون کسب اجازه از مرمر ـ که عروسش است ـ صیغه عقد همسر دوم پسرش را می‌خواند. همین آقا سید برای شفای جنون مصلحتی پسرش، وقتی توسل به مسجد و آیه و حدیث و دعا افاقه نمی‌کند، دست به دامان خرافات می‌شود. چنین شخصیت‌های ریاکاری همواره زاییده حکومت‌های استبدادی و جوامع شقاوت زده، ناامید و شکست خورده‌اند.

نتیجه‌گیری

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نه تنها بر حوزه سیاست و اقتصاد، بلکه بر تمامی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر نهاد و گسستی عمیق، در جریان رو به رشد تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد. نویسندگان و روشنفکرانی که به قیام ضد استعماری و ضد استبدادی در اواخر دهه بیست دل سپرده بودند، ناگاه گرفتار حاکمیتی سخت‌گیر و سانسوری قوی شدند. محافل فرهنگی ـ ادبی بی‌رونق شد و دوره‌ای سیاه و شوم بر جامعه سایه افکند.

مجموعه داستان *شهری چون بهشت* دانشور، محصول دوران سیاه دیکتاتوری و اختناق و آیینه تمام نمای جامعه ایران در فاصله سال‌های دهه سی (۱۳۴۲ــ۱۳۳۲) است. دانشور چهره واقعی جامعه ایران را با قلم توانای خود چنان ترسیم می‌کند که هر خواننده آشنا با تاریخ و سیاست، با اندکی دقت و حوصله می‌تواند از لابلای حوادث و شخصیت‌ها، غربت غریب زمانه مورد نظر نویسنده را دریابد. اگر درونمایه اصلی داستان‌ها را گزارش جامعه استبداد زده بدانیم، سایر درونمایه‌ها که عبارت‌اند از: حضور و دخالت بیگانه در عرصه سیاست و فرهنگ، عوامل داخلی زمینه‌ساز نفوذ بیگانه، گریز از واقعیت، تبعیض طبقاتی، تقدیر گرایی، یأس و ناامیدی و احساس شکست، اعتراض به عشق جنسی و لذت جویی، انعکاس جنبه‌هایی از تأثیر فرهنگ مبتذل غرب و انتقاد از ریاکاری، به عنوان پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از استبداد قابل طرح است.

در این مجموعه داستان اگرچه ردپایی از نگرش جدید، امید به آینده و جهان‌بینی انگیزاننده مشاهده نمی‌شود و همه سخن از تفکر مسلط زمانه، یعنی تیره اندیشی، بیهودگی، پوچی و ناکامی است؛ امّا رسالت هنری نویسنده در جمع بین استناد و تخیل ستودنی است، چنان که خود نیز به این رسالت مهم اشاره می‌کند: «می‌خواستم شاهد زمانهٔ خودم باشم و به خواننده اطمینان بدهم که آنچه شهادت داده‌ام، دروغ نیست.» (گلشیری، ۱۳۷٦: ۱۸۲).

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ ششم، تهران، نشرنی.

آل احمد، جلال (۱۳٤۲) سه مقاله دیگر، چاپ دوم، تهران، رواق.

پزشکی، محمد و دیگران (۱۳۷۹) انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، چاپ سوم، تهران، معارف.

دانشور، سیمین (۱۳٦۱) شهری چون بهشت، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی.

طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۲) طرح پژوهشی نقد و تحلیل درونمایه‌ها و تیپ‌های غیربومی در ادبیات داستانی ۱۳٤۲ـ۱۳۳۲، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی.

عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، چاپ اول، تهران، انتشارات آن.

فتوحی، محمود (۱۳۷٦) «جریان رمانتیسم بعد از کودتای ۲۸ مرداد»، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۹ و ۱۰۸.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

گذشته چراغ راه آینده است (۱۳٦٦) تاریخ معاصر ایران، چاپ چهارم، تهران، ققنوس.

گلشیری، هوشنگ (۱۳۷٦) جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور (از سووشون تا آتش خاموش)، چاپ اول، تهران، نیلوفر.

لنگرودی، شمس (۱۳۷۸) تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان نویسی ایران، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.

نجاتی، غلام‌رضا (۱۳۷۷) تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

www.SID.ir